



۲۰۲۲ / ۴ / ۵

کانديد اکادميسين سيستاني

نقش سياسي علياحضرت سرورسلطان (سراج الخواتين) در تاريخ معاصر افغانستان



علياحضرت سراج الخواتين، مادرامان الله خان

(قسمت دوم)

پاسخ علياحضرت به اميرنصرالله خان:

امير درنيمه شبي که فردای آن اول فبروری ۱۹۱۹ بود درخيمه خود درشکارگاه کله گوش لغمان، به قتل رسيد، وجسدش درجلال اباد درگوشه ئی از ميدان گل ف باغ شاهی بخاک سپرده شد. و برادرش سردارنصرالله خان بجای او اميرشناخته شد. علياحضرت در جلال آباد هنوز برگليم فاتحه امير شهيد نشسته بود که اميرنصرالله خان پس از اطلاع از قيام امان الله خان درکابل، نزد عليا حضرت رفته خواهان صدور نامه ای برای امان الله خان شد و از او خواست در نامه از پسرش بخواهد که به کاکايش بيعت کند ورنه شيرخود را به او نخواهد بخشيد.

علياحضرت که از هوشیاری وشجاعت هردو بهره مند بود به امير نصرالله خان گفت: من از اوضاع کابل بی خبرم و اگر پیامی با چنین محتوایی بنویسم نشان دهنده دخالت آشکار من در امور سیاسی و سلطنت خواهد بود. حالا که امان الله خان می خواهد خون پدر خود و استقلال افغانستان را بگیرد، من در این کار هیچگاهی مداخله نمی کنم. شما اگر میتوانید امان الله را به زور شمشير بخود تسليم

د پايو شميره: له ۱ تره

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

يادونه: دليکنې دليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ

نمائید. نصرالله خان گفت: خوب اگر شما بی دخل استید پس همیشه بیدخل بمانید، نشود که روزی عریضه پسر را آورده از وی شفاعت کنید. علیاحضرت جواب داد: «برای امان الله مرگ بهتر است از آنکه من روزی عریضه او را نزد توقاتل پدرش گذاشته شفاعت کنم.»

پوپلزائی علاوه میکند که امیر نصرالله خان بعد از خروج از حرمسرا برخانه علیاحضرت پهره موظف نمود به علیاحضرت پیام داد که مقداری زر و جواهر و اشیاء قیمتی برادر امیر شهید نزد شماست بفرستید تا تسلیم خزانه دولت شود. علیاحضرت جواب داد: «حینی که بکابل رسیدم همه اشیاء را بقید فهرست آورده به صندوق خانه دولت می سپارم.» (پوپلزائی، سلطنت شاه امان الله... ص ۸۵)

اما شورش سپاه جلال آباد بخونخواهی قتل امیر شهید و دستگیری سپهسالار نادرخان و برادرانش و همه مظنونین از هواداران امیر نصرالله خان بشمول مستوفی الممالک در قضیه قتل امیر توسط عساکر شورشی، مسیر حوادث را به نفع امان الله و علیاحضرت تغییر داد و زمینه را برای برگشت عاجل علیاحضرت به کابل فراهم کرد.

تبصره:

وقتی علیاحضرت گفت: «برای امان الله مرگ بهتر است از آنکه من روزی عریضه او را نزد توقاتل پدرش گذاشته شفاعت کنم.» این سوال در ذهن خطور میکند که اگر داستان «حزب سری دربار» در تاریخ غبار (ص ۷۲۶) درست باشد که میگوید، امان الله با ۱۰-۱۲ نفر از اعضای حزب تعهدی در حاشیه قرآن نوشتند و به نایب السلطنه تسلیم دادند که بعد از بین بردن امیر شهید ترا به امارت بر میداریم» پس اگر چنین سندی در میان بوده باشد، چرا امیر نصرالله خان از علیاحضرت خواهش کرد تا به امان الله نامه بنویسد و در آن تذکر بدهد که اگر از کاکایت اطاعت نکنی، من شیر خود را بتو نمی بخشم؟

آیا با موجودیت چنین سندی مگر امیر نصرالله خان خودش نمی توانست به امان الله خان بنویسد که اگر از من تبعیت نمائی من تعهدی را که بمن سپرده ای، رومیکنم و آنگاه تو ملامت و خجالت خواهی کشید!

سوال دیگر اینست که وقتی علیاحضرت به امیر نصرالله خان کلمه «قاتل» را بکار برد، چرا بجوابش نگفت: من قاتل نیستم، قاتل توستی، قاتل پسر است یا کسی دیگر؟

از این خطاب تند علیاحضرت استنباط میشود که امان الله خان چنین تعهدی به کاکای خود نداده بود و اساساً داستان «حزب سری» چیزی بیش از یک شایعه (سخن جعلی بدون سند) نبود که برای بدنام کردن شاه امان الله، دشمنانش هنگامی که در قدرت نبود، در کابل پخش کردند تا بنام قاتل پدر، از محبوبیتش بکاهند. این شایعه چنان ماهرانه و زیرکانه طراحی و پیرسرزبانها جاری شد که حتی نویسندگان ای مثل غبار، نیز آنرا در تاریخ خود درج کرده است.

داکتر سید عبدالله کاظم، اولین دانشمند و محقق افغان است که به وجود "حزب سری دربار" با ترکیب اشخاصی چون: شهزاده امان الله، سردار نصرالله خان، نادرخان، محمدولی خان دروازی، شجاع الدوله و سردار عبدالقدوس خان شک و تردید خود را ابراز کرده است. داکتر کاظم یکجا شدن

این افراد را با سه گونه افکار و تمایلات سیاسی غیرممکن تشخیص داده می‌گوید: ممکن نبود آنها در یک موضوع کلان سیاسی با هم همفکر و هم‌منظروم عمل باشند. به این صورت داکتر کاظم وجود حزب سری دربار را نیز سوال می‌برد. به گزارش غبار در باره قتل امیر از سوی "حزب سری دربار" شک و تردید نشان داده و قتل امیر را نقشه و پلان انگلیس در همدستی با عناصر مورد اعتماد خود در دستگاه امیر حبیب الله خان دانسته، شایعات و برداشتهای را که در آن دست امان الله و شجاع الدوله را دخیل میدانند، با دلایل و براهین منطقی رد می‌کند.

داکتر کاظم با باریک بینی استدلال می‌کند که اگر در میان امان الله خان و نصرالله دوستی و اعتماد موجود بود، چه لزومی به سوگند در حاشیه قرآن دیده میشد؟ و اگر احیاناً چنین تعهدی صورت گرفته باشد، در حالت عهد شکنی از سوی یکی، دیگری میتواند آن عهد و سوگند را به رخ عهد شکن بکشد. چرا امیر نصرالله خان آن تعهد را هنگامی که امان الله خان دست به قیام علیه او زده بود، علنی نساخت؟ به این صورت داکتر کاظم داستان تعهد امان الله خان را با امضای ۱۰-۱۲ نفر دیگر در حاشیه قرآن زیر سوال می‌برد. بنابر توضیحات داکتر کاظم قاتل امیر حبیب الله خان شخصی بنام مصطفی صغیر یک اجنت انگلیس بوده است که با پلان از قبل آماده شده انگلیس در همدستی با عناصر پر نفوذ در اطراف امیر [منظور نادر خان است] صورت گرفته است و بعد، در ترکیه قبل از انجام ترور امان الله خان، دستگیر و در حاشیه استنطاق خود به قتل امیر حبیب الله اعتراف کرده بود. (داکتر کاظم، اسرار نهفته شهادت امیر حبیب الله خان، آرشیف مقالات، افغان جرمن آنلین، ص ۱۳۰-۱۳۲)

چیز دیگری که بر این برداشت داکتر صاحب کاظم صحه می‌گذارد، کتاب "سلطنت امان الله شاه و استقلال مجدد افغانستان" آخرین تألیف عزیزالدین پوپلزائی است که در سال ۱۳۹۶ش (۲۰۱۷م) در کندهار به چاپ رسیده است. پوپلزائی در هیچ جایی از کتاب خود از "حزب سری دربار" نام نبرده است. پدر پوپلزائی نظام الدین خان منشی دفتر عین الدوله و محمد ابراهیم خان سرپرده و وابستگان مادری عین الدوله و از اشخاص بسیار نزدیک و مورد اعتماد امان الله خان بودند، و بر حسب سنن قومی و پیوند خاندانی، می‌باید قبل از هر کسی دیگر این اشخاص شامل چنین پارتی می‌بودند، اما آنها از وجود چنین پارتی یا حزب سری اطلاعی ندارند و بعد از سقوط شاه هم از آن اسم نبرده اند. علاوه بر هیچ صفحه ای از کتاب پوپلزائی، از تعهد کتبی شهزاده عین الدوله آنهم در حاشیه قرآن و سپردن آن به عمش سردار نصرالله خان زکری دیده نمیشود. فیض محمد کاتب هم در سراج التورخ هیچگونه اشاره ای به وجود "حزب سری دربار" نمی‌کند.

این همه قراین و شواهد نشان میدهد که در دربار امیر حبیب الله کدام حزبی بنام سری وجود نداشته است. پس غبار بر اساس کدام مدرک و شواهد، با کدام قرابت خود با دربار از وجود چنین حزبی خبر داشت که حتی مستوفی الممالک (رئیس استخبارات امیر شهید) به آنهمه جواسیس زنانه و مردانه خود در داخل ارگ از آن اطلاعی نداشت مگر غبار این را میدانست و خبر داشت که همان حزب تصمیم به قتل امیر گرفته بود؟ متأسفانه غبار درباره این روایت منبع و ماخذ خود را نشان نمیدهد و این کار اعتبار روایت او را زیر سوال می‌برد.

در اینجا این سخن مرحوم حبیبی قابل توجه است که در مورد تاریخ نگاری غبارنوشته بود: «وی، در تاریخ نویسی سبکی خاص داشت که وقایع تاریخی را همواره به نفع تصور خاص عندی و قالب فکری خود استعمال میکرد و بنا بر این در تاریخ نگاری خود ناظر بی طرفی به نظر نمی آید...» (جنبش مشروطیت، چاپ اول، ص ۱۳۸)

سخنرانی علیاحضرت به مستقبلین در کابل:

با ورود علیا حضرت به کابل، شاه امان الله از موکب مادر استقبال شاننداری نمود، علیاحضرت همینکه در دروازه ارگ از موتر پیاده شد، خطاب به پسر و مستقبلین نظامی و ملکی چنین گفت: «تا انتقام خون پدر و استقلال تامه را حاصل ننمائید ویا در این راه سر ندهید، من باور نمی کنم که شما فرزندان امیر صاحب شهید باشید. او که شما را فرزند میدانست بر شماست که حق پدری و فرزندگی را ادا سازید. به کلمات و ترددها هیچ یک از منافقین و مخالفین فریب نخورده تشویش و اندیشه باطل را بدل راه ندهید. بخداوند توکل کنید و نصرت بخواهید. چون ادعای شما حق است حق تعالی بشما یاری و مددگاری می نماید. وگفت: اقوام و پدر و مادر من و فرزندان من همان کسانی اند که عزمی کرده اند و دست بیعتی که داده اند، از عزم خود برنگردند. امان الله تا خود را در این راه فدا نسازد، من او را فرزند خود و نور چشم رشید خطاب نمی کنم.» (پوپلزائی، سلطنت شاه امان الله... ص ۸۴)

پیام علیاحضرت به مردم کابل در ختم فاتحه امیر شهید:

علیاحضرت سه روز در مراسم فاتحه و سوگواری برای امیر شهید مصروف شد. در روز سوم، در ختم محفل که هم سوگواری بود و هم عرض تبریک سلطنت پسرش، در حالی که عموم بانوان خاندان های سرشناس کابل برای اداء مراسم فاتحه و نیر تبریکی حاضر شده بودند. علیاحضرت خطاب به آنان سخنانی گفت که از روی آن سخنان میتوان به نظریات و اندیشه ها و افکار او در باره آزادی، استقلال، و الغای بردگی و کنیزی و احترام به حقوق زنان پی برد.

علیاحضرت در حالی که والده اش (بی نظیر سلطان) در رأس محترمان شاهی قرار داشت، بعموم افراد دودمان خود گفت: «در عهد امیر صاحب شهید چندبار گفتیم: اصلاحاتی در اوضاع قومی و اجتماعی بعمل بیاید و اما منظور نشد چرا که همدران وقت بنابر دلالتی که گفته میشد شرائط آنقدر مساعد نگشته بود، و حال وقت آن است که باید بر آورده گردد. شما حاضرین مجلس بدل نگویید که ما زن هستیم ما را به سیاست سلطنت چه کار؟ بلی من هم زن هستم ولی با سیاست سر و کار دارم. امیر صاحب شهید وقتی که از هندوستان معاودت کردند میخواست اصلاحاتی بعمل بیارد، هر چند که بعضاً و بلکه اکثراً مفید بود، چون شرائط و امکانات برای عموم خاندان ها هنوز فراهم نبود موافقت نکردم و عقلای وقت در مجلس حرف های مرا تانید کرده بودند چرا که گفته بودم این اصلاحات سی سال پیش از وقت است. و حال وظیفه ما آن است که باید بگوییم مردان بزرگ و سالخورده و صاحبان تجربیات کامل از مشورت های معقول خود دریغ نورزند و شما محترمان سلام و پیام مرا به پدران

د پانوی شمیره: له ۴ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

وبرادران بزرگ وموسفیدان خاندان های خود برسائید که چیزی که برای خیر واصلاح امور مملکت از روی فهم وتجربه میدانید بگوئید. اول باید کنیز و غلام آزاد گردند و رسم برده گی از افغانستان بکلی برطرف شود واگر که غلام بچه و کنیز تا امروز در دربار سلطنت مانند فرزند وبحیث فرزند تربیت و عزت دیده اند ولی چون این نام اصطلاحاً باعث تحقیر تلقی شده است، بعد از این ، این لفظ هم بالکل ممنوع قرار داده شود. و دیگر محبوسین بهرنام واشتباهی که بقید مانده اند از قید رها گردند وفراریان از خارج خواسته شوند واین احکام باید از همین ایام ابلاغ استقلال تنفیذ یابد. واگر چه این حاجت به توصیه [من]ندارد چرا که میدانم امان الله خود جوان مهربان در حق مردم است.»(پوپلزائی، همان اثر، ص ۸۵)

شاه امان الله البته بعد از آن تمام هدایات ونظریات مادرش را یکی پی دیگری عملی کرد. بقول شاهدخت هندیه جان (دختر شاه امان الله) پس از بقدرت رسیدن امان الله خان، علیاحضرت در نظر داشت تا وزارارت داخله را به او واگذارکنند، مگرشاه امان الله به مشکل توانست مادر را از اینکارمنصرف وشاغاسی علی احمدخان (شوهر سراج البنات)را بدان سمت مقررکند.

باقی دارد

د پانو شمیره: له ۵ تره

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنيزي بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ